

یغما

شماره مسلسل ۲۱۸

سال نوزدهم

شهریور ماه ۱۳۴۵

شماره ششم

از مجله فرانس ابرواتور

ترجمه: دکتر شیرین بیانی - استادیار دانشگاه طهران

اولان باتور را میشناسید؟

قرن های متمادی است که ارتباط ما با مغول و مغولستان قطع شده است ، در حالی که قسمتی بسیار مهم از صفحات تاریخ ما پوشیده از گرد و غبار ماجرا- جوئی های سوارکاران دشتهای وسیع آن است . امروزه همه چیز بکلی عوض شده ، در همه جا ، ولی نسیم استپ و وسعت دشتهای بیکران این سرزمین وزندگی صحرا گردی و چادرنشینی همچنان پای بر جاست و نابجا نخواهد بود اگر سفری به اولان باتور Oulam Bator پایتخت و مرکز مغولستان کنیم و از وضع کنونی آن آگاهی یابیم . اولان باتور یا اورگای Uрга کهن در فلات مرتفعی قرار دارد که کوههای سر

* شیرین بیانی دکتر در تاریخ از دانشگاه سوربون پاریس، استادیار تاریخ پیش از اسلام در دانشگاه طهران است و مؤلف تاریخ آل جلایر و تاریخ مغول (و این هر دو کتاب زیر چاپ است) . دکتر شیرین بیانی دختر دکتر خان بابا بیانی استاد و رئیس گروه تاریخ دانشگاه است و همسر دکتر اسلامی ندوشن . (مجله یغما)

بفلك كشيده هانتئي Hentei آنرا احاطه کرده است . این شهر معروف دارای میدان مرکزی بزرگی است که دورادور آن را عمارات دولتی فرا گرفته است. این بناها با ستون های متعدد، سبکی خاص دارد که در زمانهای گذشته توسط معماران ایتالیائی باین سرزمین راه یافته بدین معنی که تقلیدی از قصور تزارهای روسیه میباشد که بدست هنر مندان ایتالیائی ساخته شد و بعدها روسها آن سبك را به مغول ها انتقال دادند. در این شهر قدیمی و در عین حال مدرن که گذشته یرغوغای خود را بر دوش میکشد معابد و قصوری با سبك كاملا خاص این منطقه بنا گردیده که امروزه به - موزه های مختلف تبدیل شده است و بازدید کنندگان و جهانگردان را بخود فرا میخواند .

اولان باتور پایتخت و مهمترین شهر مملکت وسیع مغولستان یا جمهوری مغولستان امروزی میباشد که دارای جمعیتی نزدیک به ۱۰۰۰۰۰۰ نفر و مساحتی در حدود ۱۶۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع میباشد . در این سرزمین وسیع ۱۲۸۰۰۰۰۰ کوسفند ، ۵۸۰۰۰۰۰ بز ، ۲۵۰۰۰۰۰ اسب ، ۲۰۰۰۰۰۰ گاو از نوع های مختلف ۹۰۰۰۰۰ شتر در مراتع سبز و خرم آن پراکنده اند .

باین ترتیب يك میلیون مغول سرگرم پرورش و حفاظت از این چند میلیون دام میباشد که ثروت اصلی و اساسی مملکت را تشکیل میدهد . اگر در نقاط مختلف مغولستان مانند: تایگا Taiga جنگلهای استپها و در صحرای گبی Gobi آب و هوای مساعدتر بود ، این زندگی روستائی با ۲۴۰۰۰۰۰ رأس چهارپا و شبانان آنهارو نوق بیشتری میگرفت . بخصوص صحرای گبی دارای بری ترین آب و هواهای دنیا میباشد .

در این سرزمین تابستان سوزان و طاقت فرسا در اوایل شهر یورماه جای خود را بیک پائیز سرد و برفی میدهد . سراسر بهار با بارانهای سیل آسا و رعد و برق همراه است و سرانجام زمستان که تا خرداد ادامه می یابد سرمای خشك و بسیار سختی دارد بدین معنی که درجه سرما بطور متوسط از ۲۵ تا ۴۰ درجه زیر صفر میرسد .

برای مقاومت در مقابل آب و هوائی تا این حد متغیر باید بدنی سالم و اشتھائی کامل داشت و خوشبختانه مغول ها خود چنین اند .

در تابستان آسمان با رنگ آبی شفاف و پاک و افق بی انتهای خود منظره ای بس دلپذیر برای اهالی و برای بازدیدکنندگان این شهر بوجود میآورد. بعلاوه وسعت فضای آزاد و فراخی سرزمین، دولت بمردم اجازه میدهد که در مناطق مختلف آزادانه کوچ کنند و مراتعی برای گله های خود بیابند. اکثر مردم در سال بیست بار کوچ میکنند و از محلی بمحل دیگر میروند؛ و مسلم است که احتیاج به یافتن مراتع در فصول مختلف بیش از میل و علاقه افراد، ایشان را بکوچ نشینی وامیدارد، بدین معنی که در این سرزمین، گله است که نوع زندگی را تعیین میکند و مغول بیابانگردی را برای یافتن نقاط مناسب و دور از باد و باران زمستانی و یافتن چشمه سارها و جویبارهایی که از ذوب برفهای بهاری در تابستان جریان مییابند، و مراتع سرسبز پائیزی، بکوچ نشینی وامیدارد و زندگی ایشان را از نوع زندگی چادرنشینی میسازد.

چند قرن پیش مارکوپولو Marco polo سیاح معروف ایتالیائی در سفرنامه خود در این باره چنین نوشت:

«مغولها در زیر چادرهای مدوری زندگی میکنند که تیرکی بلند دارد و از نمد پوشیده شده است، و همیشه و هر جا که بروند آنها با خود میبرند». از داخل هواپیما تا چشم کار میکند منظره این چادرها و یورتها که شبیه کشتزارهای بی پایان قارچ میباشد، در دشت وسیع استپ گسترده شده و هر گاه از مغولستان یاد کنیم ابتدا این منظره در مقابل دیدگانمان مجسم میگردد. ولی این یورتها دائماً از جایی بجای دیگر حمل میشوند و هنگامی که موقع حرکت فرا میرسد، تیرکهای چادر را که سقف را نگه میدارد میکشند، قطعات نمد و روکش رطوبت ناپذیر سقف را که سوراخی برای دودکش بخاری دارد و همچنین در چوبی چادر را که بسیار زیبا نقاشی و رنگ آمیزی شده است، جمع میکنند و سرانجام در عرض یک ربع ساعت دستهای توانا و چابک مغولها چادرها را که جمع شده، بر پشت شترها یا اسبها میگذارند و بسوی افقی تازه براه میافتند.

این چادرها که به آسانی برپا میشود از نزدیک حالتی دیگر در بیننده ایجاد میکند. داخل پورت بسیار راحت است و همه گونه وسایل زندگسی در آن یافت میشود. فرشی پشمی کف آنرا میپوشاند، و تخت خواب‌های فلزی، نیمکتی راحت، پشتی‌هایی که دورتادور میزی پایه کوتاه قرار داده شده، گنجه و صندوق‌های لباس و ائانه که روکشی زیبا آنها را میپوشاند، اسباب‌چای که در روی قفسه‌ای قرار گرفته، صندوقچه‌های بسیار مرتبی که آینه و اسباب‌توالث در آن قرار دارد، شمعدان‌ها برای روشن کردن چادر، کتابخانه کوچکی که انواع کتابها در آن یافت میشود، و خلاصه یک رادیوی کوچک باطری دار، اسباب این چادرها را تشکیل میدهد و زندگی ساده را بسیار راحت و دلپذیر میسازد.

چون باشبان مغولی «ارات Arat» که بسیار مهمان نواز است روبرو میشود، بالبخندی مهربان و با ادای کلمه Senbaino (که بزبان مغولی بمعنی سلام است) شما را برای خوردن tarag و airag که هر دو غذای اصلی و عمده مغول‌ها میباشد، به چادرش دعوت میکند.

tarag نوعی ماست تازه است که نباید با نوع دیگری که خشك میکنند و میتوان آنرا با کشك مقایسه کرد و (آن نیز غذای رایجی است) اشتباه کرد. airag یا قمیز آشامیدنی مغول‌ها است که در ظرف‌های چوبی میریزند و بمقدار زیاد میآشامند. این ماده از شیر مادبان که کمی تخمیر شده و در مشك‌های بزرگ باچوب زده‌اند، بدست می‌آید. مزه‌اش قدری ترش و بسیار مقوی، مغذی، زداينده عطش و خلاصه مشروب عالی است.

غذای مغول‌ها بیشتر از گوشت گاو است که قطعه قطعه کرده‌اند و پخته یا نپخته نگه میدارند. در زمانهای گذشته که مغول سرگرم فتوحات جهانی خود بود، سوار کار نمیبایستی لحظه‌ای را تلف کند قطعات گوشت خشك شده و دود داده را که در شکمبه گاو نگاهداری می‌شده بزین اسبش می‌آویخت و در مواقع گرسنگی بدون اینکه دقیقه‌ای از کار خود باز ماند آنرا میخورد. بدین ترتیب میتوان مغول‌ها را

مخترع سلف سرویس دانست!

اغلب تصویری کنند که مغولستان مملکتی است در سیر قهقرائی، یعنی پس از انحطاط امپراطوری جهانی خود هیچگاه قدر است نکرده است، در حالی که چنین نیست. این کشور در عرض ۴۰ سال اخیر از فتودالیسم به سوسیالیسم سوق داده شده و بدنبال آن صنعت و کشاورزی توسعه فراوان یافته بقسمی که محصولات کشاورزی آن بخصوص غلات بخوبی جوابگوی احتیاجات داخلی است و بدامپروزی نیز توجه بی اندازه میشود.

در مغولستان زن و مرد دارای تساوی حقوق کامل میباشند. ایشان ترجیح میدهند که صحرانگرد باقی بمانند و لباس محلی خود را که del نامیده میشود، حفظ کنند. این لباس عبارت است از یک نیم تنه بلند با رنگهای زنده که تاسر چکمه چرمی شان میرسد و کمربند پارچه‌ای بر رنگهای کاملاً متضاد با نیم تنه، بر روی آن میبندند.

بچه‌ها طبق معمول از هفت سالگی بمدرسه میروند و پس از پایان تحصیل شغل‌هایی چون جراحی، مهندسی، استادی دانشگاه و غیره را بر میگزینند. در اولین سال‌های انقلاب مبارزه‌ای شدید بر ضد حکومت روحانی قدیمی بودائی و جانشین زنده بودا در تبت و نیز بر ضد فتودالیسم شاهزادگان یا «سیاه‌ها» که مذهب در دست آنان بود و دست‌نشانده‌گان ایشان در صومعه‌ها که تقریباً ۴ درصد مردان مغول از این دسته بودند و «زردها» نامیده میشدند، در گرفت، و سر بازان دولتی پس از مبارزه‌ای کوتاه با خانواده‌ها که پای بند عقاید مذهبی و تدریس مذهبی باطفال خود بودند، بچه‌ها را از پدرها و مادرها گرفتند و بمدرسه جوان دولتی که هیچگونه رنگ مذهبی نداشت و اجباری بود، بردند. پس از این تغییرات امروزه از لامائیسم چیزی جز مجسمه‌های غول‌پیکر بودا در معابدی که تبدیل بموزه شده است، و تصویر لاماها در مینیاتورهای رنگی نسخ خطی کتب تبتی و مغولی که از لحاظ هنری و تاریخی بسیار پر ارزش اندو با دقت در کتابخانه‌ها و در گوشه‌کنجه پیرزنان مذهبی حفظ میگردد، باقی نمانده است.

بدنبال این مبارزه تحولات مادی نیز مشاهده می‌گردد. مثلاً قانون منع صید ماهی که از لحاظ شرعی و بنا بتعالیم بودا جاری بود، لغو گردید و در طول ۳۲۰۰۰ کیلومتر رودخانه، (بدون در نظر گرفتن دریاچه‌های کوهستانهای شمال غربی که اهمیت فراوانی دارند) ماهی گیری آزاد شد. در این رودها و دریاچه‌ها ده‌ها هزار ماهی وجود دارد که در گذشته مردم از آن بی‌خبر بودند و اکنون بتدریج و باز حمت به این کار خو گرفته‌اند و به صید می‌پردازند. انواع ماهی‌های آب شیرین بوفور یافت میشود و با قلاب در عرض يك ساعت میتوان ده ماهی گرفت.

مغولستان برای شکار چیان نیز بمنزله بهشتی است، و یکی از اقلام اقتصادی را شکار تشکیل میدهد، که اغلب مردم بآن اشتغال دارند و از پوست خرس گوش، موش خرما (در سال سه میلیون پوست این حیوان بدست می‌آید)، و بزون، قاقم، دله، کاستور و سمور عواید سرشاری نصیبشان می‌گردد. به علت اهمیت حیاتی شکار و نفع مادی فراوان از طریق صادر کردن پوست حیوانات فوق‌الذکر بیازارهای جهان، این کار طبق قوانین و اصول خاص و دقیقی انجام میشود و شکار بعضی از حیوانات ممنوع است. مثلاً شکار عقاب که بشعداد بسیار زیاد وجود دارد و همانطور که در نقاط دیگر چلچله بر روی سیمهای برق و تلگراف مینشینند، این پرندگان در سر راهها پراکنده‌اند، مجاز نیست.

حیوانات جوونده که مخرب چراگاهها و کشتزارها میباشد بهمین ترتیب حالت تابودارند. در کبی نیز قوانینی از کشتن بعضی حیوانات ممانعت میکند که بزبان محلی عبارتند از: takei (اسب وحشی)، hulan (خر وحشی)، habteyai (شتر وحشی) و mazalat (خرسهای کوچک قهوه‌ای رنگ صحرائی) که در دنیا منحصر بفرد میباشد. حیواناتی که شکار آنها مجاز است و در جنگل استپ و کوهستان یافت میشود، عبارتند از: یوز، یوزپلنگ، روباه، گربه وحشی، خرسهای بزرگ قهوه‌ای که طوقی رنگین بگردن دارند، کراز، کاو کوهی، کوزن، بز کوهی. خرس گوش وحشی نقاط سرد سیر، کبک، قرقاول، اردک وحشی، و هزاران نوع پرندگان مهاجر و هزاران نوع آهو و کوزن و همچنین گل و بز وحشی که بطور

کله در پرتگاهها و قلل مرتفع آلتائی وجود دارند .

گرگ که بزرگترین دشمن کله میباشد تنها حیوانی است که در تمام فصول شکار میشود و میتوان گفت که در این سرزمین انسان بمنزله گرگی برای گرگ است ؛ و دائماً با اسب در تعقیب و از بین بردن آن است و در عوض از پوستش نیز استفاده میکند . پوست گرگ سفید بسیار معروف و تقریباً کمیاب میباشد . با وجود دشمنی شدید بین انسان و گرگ و صرف وقت زیاد در برانداختن نسل آن ، بزحمت توانسته اند جلو این حیوان را بگیرند . زیرا خیلی زود تولید مثل میکند و تکثیر میشود . از ترس گرگ حتی در تابستان بتنهائی نمیشود بعد از غروب آفتاب بجنگل رفت .

اسب بر سراسر زندگی روزمره مغول تسلط دارد . در موسیقی نخستین آلت موسیقی ملی بنام morin hor ویلونی است که در آن بجای زه ، یال اسب بکار رفته و انتهای دسته خمیده اش با سربسی تزئین شده است . در هنر همواره الهامات و مظاهری از این حیوان زیبا یافت میشود . حتی تازیخ نیز پراست از حماسه سوار کارانی که در جنگلها مانند رعد و برق از رودخانه زرد تا فرات و دانوب را در نور دیده اند و شجاعت و دلیری سوارکاران چنگیز خان و اکتای در مدت پنج سال بزرگترین امپراطوری جهانی را بوجود آورد . رکن اساسی و اصلی زندگی مغول بدون تردید است که همیشه زین کرده و آماده در مقابل دریاورت او ایستاده است تا وی را از جانی بجای دیگر برد و یا از کلهها و رمهها محافظت کند .

طریق رام کردن اسبهای وحشی و سرکش در این سرزمین عینا شبیه روش «کوبوی های» تکراس و یا گوشموهای gauchos ارژانتین میباشد : ارات مغولی راست بر سر زین مینشینند و کمندی را که Ouray نامیده میشود درست راست نگه میدارد . جنس این کمند ساقه درخت قان میباشد که بیش از سه متر طول دارد و بر سر آن باتسمه هائی از چرم گوزن حلقه ای درست کرده اند . سوارکار یکباره اسب خود را بحرکت میاورد و با پاشنه پا و شلاق بحیوان حمله میکند . در سراسر استپ ابری از گرد و خاک بیامیخیزد و سرانجام در فاصله ای معین کمند را رها میکند . کمند

سفیر زنان بگردن و بین گوشهای حیوان سرکش مینشینند . اسب مغلوب، خسته و عصبانی شیهه میکشد و دست و پامیزند ، ولی سر انجام بر سر جای خود میخکوب میشود و باسارت مغول درمیاید .

موضوع دیگری که نباید نا گفته بماند ، مسابقات اسب دوانی است که هر دو و پنج سال یکبار انجام میگردد . مسابقه اسبهای وحشی و چموش در نزدیکی اولان یا تور همراه با سایر تفریحات و سرگرمیها مانند نشانه گیری باتیر و کمان و غیره ، بمناسبت جشن ملی مغولها ترتیب مییابد . جالب توجه اینک مسابقه دهندگان بچه های از ۵ تا ۱۱ ساله میباشد که دسته جمعی در حدود ۹۰ نفریسر و دخترشراکت میکنند و بمحض شروع مسابقه سوار بر اسبان وحشی مانند تیرشهاب میجهند ، در سراسر دشت پراکنده میشوند و در حدود ۴ کیلومتر میرانند . این رژه سوار نظام جوان که در ذهن قدرت زمان گذشته را بیدار میکند ، امروزه تنها جنبه ورزشی دارد . ۵۰۰۰۰ تماشاچی حاضر برنده مسابقه یا قهرمان خردسال را تحسین و تشویق میکنند و فردای آن روز در حالیکه اسبش رازینت کرده اند او را دور شهر میگردانند و رئیس جمهور جایزه اش را بدو می دهد .

درخاتمه باید گفت که در این سرزمین همه چیز لطف و دلپذیری زمان کهن خود را حفظ کرده است . خود مغولها مثلی دارند که میگویند : « آزادی در اسب است و خوشبختی نیز » .

دستی با خیام

تألیف و تحقیق علی دشتی

در صفحه مقابل، نخست رباعی استاد فروزانفر است بخط دستی خودش
و در ذیل صفحه قلمه استاد جلال الدین همایی است هم بخط خودش.